

دیزریلی، هنگام جوانی،

به دیوان عمل، نامه سیاه آمده است

به قلم پول جانن ۲

در هفتگی نامه نیواستیتسمن، چاپ انگلیس،

شماره ۲۶ آذر ۱۳۳۹ = ۱۷ دسامبر ۱۹۶۰

ترجمه ع. م. عامری

رندلف چرچیل [فرزند چرچیل معروف] زندگی دیزریلی را به چند کلمه چنین خلاصه کرده است: ناکامی، ناکامی، ناکامی، ناکامی، ناکامی، ناکامی، ناکامی مجدد، پیروزی نهایی کامل. بیش از پنجاه ترجمه حال، داستان اهتمام دیزریلی را پس از غلبه بر پیل ۳، در راه احیاء حزب محافظه کار و تحصیل زمام امور کشور نقل کرده اند. با وجود این ۳۴ سال نخستین زندگی وی ناهنگامی که در ۱۸۳۷ از شهرستان میدستون ۴ به نمایندگی مجلس انتخاب شد در پرده اختفاء مانده است. می دانیم که درین دوره زندگی در دنک و از بعضی جهات شرم آور بوده است. نیز می دانیم که چون در سال ۱۸۴۰ به مقامی رسید در تهذیب اخلاق خویش سعی وافر مبذول داشت و کوشید که آثار سیامکارهای گذشته را محو سازد. چاپهای تازه داستانهای خویش را از ناپاکیها و زشتیها پالود. لباس لوطی اجلافانه را ساده تر و نجیبانه تر ساخت. (ازین حد نیز در گذشت و نامه‌ای به روزنامه ای نوشت که هرگز تنبان سبز به پای نمی کرد. این ادعا، پاک، دروغ بود. شاید هم قضیه را واقعاً از یاد برده بود.) در اواخر دوره زندگی مقداری نامه را سوخت و یادداشت‌های محرمانه را جرح و تعدیل کرد و از وصیان خویش نیز درخواست که بعضی از نامه هایش را، به موقع از میان ببرند. وصیان به این درخواست اعتناء نکردند و اگر هم کردند کم کردند. اما موی پنی ۵، که در آغاز سده کنونی شرح حال او را نوشته، هنوز لازم می دانست که داستان برخی از داد و ستدها و عشق بازیها و «صحبت‌های، نامشروع او را با زنان پنهان دارد. شرح حال نویسان پس از او هم نتوانستند بر گفته های موی پنی چیزی بیفزایند.

- ۱ - بنیامین دیزریلی [که وی را به اختصار دیزی می خوانند] از پدر و مادری یهودی به هر سه آمد. در سن ۱۳ سالگی مسیحی شد و تا آخر عمر به همان کیش باقی ماند، نیواستیتسمن، شماره ۱۵ اردی بهشت ۱۳۴۰ = ۵ مه ۱۹۶۱. وی دوبار نخست وزیر انگلیس شد. بار اول در سال ۱۸۶۸، بار دوم از سال ۱۸۷۴ - ۱۸۸۰. در سال ۱۸۷۵ چهار میلیون پوند از صرافخانه رات چایلد (رات شیلت) وام گرفت و، به نیرنگ، ۴۴ درصد سهام گذاره سوزن را که همه متعلق به اسماعیل، خدیو مصر، بود خرید. ۲ - به مناسبت کتابی به نام، جوانی دیزریلی، که اخیراً ب. ر. جرمن امریکایی، تألیف و طبع کرده است. ۳ - Robert Peel، نخست وزیر انگلیس از سال ۱۸۳۴ - ۱۸۳۵ و ۱۸۴۶ - ۱۸۴۷. هنگامی که وزیر کشور بود (۱۸۲۲ - ۱۸۲۸) شهربانی انگلیس را تأسیس کرد. ۴ - کرسی استان کنت در جنوب شرقی انگلیس. Money penny - ۵

اخیراً همه نامه‌های دیزریلی چاپ شده و برای مطالعه عموم مهیاست. علاوه بر نامه‌ها یادداشتهای ناقص او که درسی صندوق در شهر هیوگدن^۱ محفوظ مانده نامه‌هایی است که از وی به بنیامین آستن یکی از طلبکاران مهم خود وسارا زن آستن که دیزریلی را نابغه ادب معرفی می‌کرده نوشته است. نخستین تتبع کننده این نامه‌ها محقق است امریکایی به نام ب. ر. جرمن که با هوشمندی وافر و پشت‌کار فراوان توانسته است این نامه‌های خطی را فراهم و به نظم و ترتیب در آورد. هر چند از نامه‌های دلچسب دیزریلی و مادرش به جان موری^۲، یکی از ناشران کتب، غافل مانده و از نظر ادبی کتابش ناپخته و ملال آور است^۳، باز این کتاب بسیار شیرین و خواندنی است.

به نظر من اعمال دیزریلی، در سالهای نخستین عمر، بیشتر زاده دوگانگی احوال چون مهر و کین بوده که نسبت به پدر داشته است. اسحق دیزریلی فرزند بازرگان و سهام فروشی بود لک ونا هموار و نامذهب. پدر می‌خواست اسحق کار تجارت بورزد اما پسر از آن کار بیزار می‌نمود (آثار نخستین او اشماری بود در زم تجارت ۱۰) با همه جر و بحثهای وی با اعضای خانواده سرانجام اسحق دیزریلی به حلقه ادبا و نویسندگان درآمد. اسحق دیزریلی، سربه زیر و کم معاشرت بود؛ اما پرفکر می‌گردد. بیشتر، تبعات و تحقیقات دیگران را زیر و رو می‌ساخت و در باره آنها به تفصیل و تطویل سخن می‌گفت. خود ابتکاری بخرج نمی‌داد. اصرار ریش سفیدان کشت، که سمتی روحانی بدو محول کنند، باعث آمدن وی یکسره از آنها ببرد. بنیامین دیزریلی پدرش را دوست می‌داشت چون مردی بود نرم خوی اما چون در امور دنیایوی جپانش می‌دید پدر به نظرش حقیر می‌آمد. دیزریلی در سی سال نخستین عمر تمام همش مصروف این بود که مردی بشود کاری و مدبری عالی. در جوانی با برون راسر مشق خویش ساخت اما اندک اندک ایمانش بدو ضعیف گشت. دیزریلی سرانجام مردی پخته از کار درآمد. دیزریلی می‌خواست بر کار باشد، اما بر چه کار؟ خود هم نمی‌دانست. چون پدر نمی‌توانست یا نمی‌خواست وی را رهنموی کند ایام جوانی را به هرزگی تلف کرد. نتایج آن هرزگیها سالها و بال اوشد. پدرش تنگ مایه بود و نقدی در کیسه نداشت که بدو دهد. بنیامین مصمم شد به هر حلیه نقدی به چنگ آرد و زود متمول گردد. در سال ۱۸۲۵ که بیش از هر ده سال نداشت در دفتر بک تن و کیل عدلیه شاگردی می‌کرد. در امر خرید و فروش سهام معادن امریکای جنوبی شکت جست. به نوشتن رساله‌های تجاری پر از دروغ دست برد و به اتکاء درآمدهای واهی سهام زبان آور گوناگون خرید. نمی‌دانیم با سرافان لندن چگونه آشنا شد. اما چنین به نظر می‌رسد که از او ان جوانی با گروه انبوهی آشنایی داشته و این آشنایی خالی از زشتی و پلشتی نبوده است. در همین ایام با جان موری، ناشر کتب، پیمانی بست که سردبیر و شریک روزنامه‌ای باشد به نام «نماینده»^۴. این کار نگرفت و پس از چند ماه دستگاهشان از هم پاشید. جان موری بیست هزار پوند و دیزریلی و دو جوان دیگر هفت هزار پوند ضرر کردند.

پس از این زبان نخستین دیگر وضع مالی دیزریلی بهبود نیافت. در زندگی هرگز دخل بر خرجش فزونی نداشت. در سال ۱۸۳۹ که به پناه بیوه‌ای مرفه و صاحب ۵۰۰۰ پوند عایدی سالیانه، به نام ویندم لوئیس^۴، خزید و وی را به زنی گرفت از بیک به ۲۰،۰۰۰ پوند مقروض بود. در فاصله میان شکست نخستین و ازدواج بالوئیس آرزوهای بلند بالا اما نامنظم او به صورت‌هایی نمایان می‌گشت

۱ - شهری در استان بوکینگمش. ۲ - John Murray ۳ - Representative

۴ - شوی سابقش نماینده مجلس بود از شهر میدستون.

که گمان می‌رفت عاقبت او را به پول هنگفت برساند. دست به کار داستان نویسی زد. ویوین کری نخستین کتاب او با همه آب روی ریز به موفقیت آمیز بود و با درآمد آن وام طلبکاران لاجوج ترو سرسخت ترا بگزارد و از آن پس برای کسب نقدینه به هر دری روی آورد. حتی دست به کار ترجمه کردن و شعر گفتن زد اما نتوانست درآمدی کافی تهیه کند.

دیزربلی، درحقیقت، زندگی را بدین دو وسیله می‌گذرانید: یا از صرافان، با سود کم رشکن، وام می‌گرفت یا آشنایان را سرکیسه می‌کرد. راه اول وضع او را پریشان تر ساخت و راه دوم منجر به دشمنی و قطع پیوند دوستی گشت. مکاتباتش با بنیامین آستن^۲ نشان می‌دهد که وی در آغاز فریفته هوش و استعداد دیزربلی بوده اما اندک اندک گمان نیکش تغییر یافت و دیزربلی را به چشم جوانی دروغگو و دغل‌کار می‌دید. بخت با آستن یاری کرد که توانست طلب خویش را سرانجام از او بگیرد. غالب طلبکاران دیگر این اندازه خوشبخت نبودند. چنین معلوم می‌شود که در سال ۱۸۳۰ سعی می‌شد که دیزربلی را از در بدری و زندگی انگلی نجات بخشند. دیزربلی در سراسر این مدت مجبور بود از دست طلبکاران جای بگرداند و از مأموران دادگاه بپرهیزد. یکبار هم، در خانه پدر، به زحمت از چنگ مأموران گریخت.

خود، بعدها، این دوره را دوره سیاه روزی می‌خواند. نامه هایش درین زمان همه به لحنی مأیوسانه است. اما من گمان نمی‌کنم که دیزربلی خود به اندازه طلبکاران و خانواده‌اش رنج می‌برد. وی جوانی بود دموی مزاج. به وعده و امید همیشه دل خویش را خوش می‌داشت. در عالم خیال حق طبع کتابی را به مبلغی می‌فروخت و گاه به عنوان نماینده بر کرسی مجلس تکیه می‌زد. زمانی هم موفقیت ناگهانی و عظیم خویش را در میان طبقه صرافان در نظر مجسم می‌کرد. این خیالیانها، ظاهراً، دوستانش را سخت مشوش می‌داشت اما دیزربلی خود از میدان به در نمی‌رفت. در همان موقع که گرفتار کساد بازار سهام معادن بود می‌کوشید در استاکتون که مردمان شهرک آن حق انتخاب نماینده مجلس داشتند، مستغلات بخرد. کوشش او ناچیز شد. در سال ۱۸۳۵ هنگامی که به پنج پوند محتاج بود دست به کار تأسیس صرافخانه‌ای در لاهه زد که بخیه بی‌سرمایگی آن هم بر روی افتاد. به ناچار این مؤسسه پوشالی زود از میان رفت و زیانش کربان گیر او گشت. مصیبت نقدی هیچ از زیب و زیور لباس او نمی‌کاست. دیزربلی کیسه‌اش همیشه تهی بود اما هیچگاه زنده پوش نبود.^۳

دیزربلی با همه دشواریها، در اتمه تازه هم به طنبور افکند. یکی نغمه عشق بازی و دیگر سیاست باقی و حزب سازی. درین که دیزربلی در آغاز جوانی با زنان «صحبت» داشته تردید نیست. بی‌گمان در ۲۱ سالگی عاشق بانو کلارا بالتون همسر پزشکی شد. اما سال بعد گرفتار عشقی شد توأم با تمتع و این بار اول و آخر بود که چنین سخت در بند عشق افتاد. معشوقه، به نام هنریتاسا یکس، زن بزرگ زاده‌ای^۴ بود بدگوش و خل. به صورت، این عمل دیزربلی بس پست می‌نمود.

۱ - Vivian Grey. وی این داستان را در سال ۱۸۲۶ چاپ کرد.

۲ - Benjamin Austen - به کمربند خویش چندین طیانچه و خنجر آویزان می‌کرد. کلامی سرخ بر سر می‌نهاد و بعلین سرخ دریای می‌کرد. نیمچه و شلوار راه راه آبی رنگ می‌پوشید. زلفها را همیشه پرچین و شکن می‌داشت - (نقل از دائرةالمعارف بریتانیکا و تاریخ عالم تألیف بکر

(Becker, C. I)، ص ۷۳، ۴ - Baronet

هنریتا بی شک بالیند هرست^۱ و الانژاد^۲، نخستین حامی سینه چاک سیاسی دیزریلی، در یک بستر غلتیده بود. بسیاری معتقد بودند که دیزریلی برای او لحاف کشی کرده و در عوض، لیند هرست در سیاست او را یاری داده است. علاوه برین گویا هنریتا با شوی پیمان بسته بود که در سر و سرش با دیزریلی مخالفت نکند مشروط بدین که هنریتا هم به آمد و شد بانو بالتون معشوقه متروک دیزریلی ترشروی ننماید. بزرگ زاده مهوود مردی بود خوش مشرب و خوش خوی و نمی خواست به هیچ قیمت دل دوستان را بیازارد. خود سفر می کرد و دیزریلی در خانه او با همسرش عیش و عشرت.

باهمه آنها، این دو واقعاً یکدیگر را دوست می داشتند. نامه های هنریتا به او نمونه اعلائی تشق است، اما عشق در سر پیری. صمیمت دیزریلی از داستان پاک و منقحی که به نام « هنریتا - تمیل »^۳ نوشته سخت آشکار است. چنانکه از نامه های محرمانه دیزریلی بر می خیزد وی درین موقع در صدد بوده است یکسره از کار و کوشش دست باز دارد و به عیش و نوش و « صحبت » بامعشوقه بسنده کند. اما ناگهان ورق برگشت. هنریتا زنی فاجره از آب در آمد؛ بزرگ زاده [شوی اصلی] به چشم، هنریتا را بامک لیز، نقاش، هم خوابه یافت. روز بعد در صفحه نخستین روزنامه مرینگ کرایکل^۴ او را رسوا ساخت. پس ازین آتش عشق دیزریلی سرد شد. با آن لوئیس طرح الفت ریخت. میانه این دو محبت وجود داشت اما به درجه تشق نرسید.

درین هنگام، افکار سیاسی در ذهن دیزریلی سخت قوت گرفت. شکفت است که با این همه پیرشان کاری در امور مالی و استغراق در هوس رانی دیزریلی اندک اندک مردی از آب در آمد صاحب عقاید بزرگ سیاسی که در سراسر زندگی دولتی این عقاید بر ذهن او غلبه داشت. در سایه همین عقاید، حزب محافظه کار راز نوجان بخشید. هر آن کس که با نظر سطحی هم به این پیشرفت فکری وی بنگرد باز در آغاز امر پستیها و کژیهای مشاهده می کند. پس از سه دور مبارزه که منجر به ناکامی شد امید به این که یک تنه، به عنوان عضو محافظه کار افراتی، مجلس را به آن صورتی که دارد ویران سازد به نومییدی بدل گشت. ازین پس ناچار در طی سالهای فراوان دیزریلی نرمک فرمک به آداب حزب سرفروود آورد و از راه نشر رساله هایی در تقویب حزب و دفاع از محافظه کاران و نوشتن سرمقاله در روزنامه برید صبح^۵، سرجنیانان حزب، امثال بیل و کارلتن، را رو به خود کرد. بدین هیله و تدبیر مردمان میدستون او را به نمایندگی مجلس انتخاب کردند.^۶ دو سال بعد مالداری را به زنی گرفت. خایه مالیها که از طبقه اشراف کرد مختصر بود و مصلحتی. در باطن از عقیده راسخ خویش مبنی برین که نخستین وظیفه هر محافظه کار این است که رسوم امیانی و ملاکی را دست نخورده نگهدارد ذره ای تخلف نجست. این عقاید، بیش از نفرت خاصی که باطناً نسبت

۱ - Lord Lyndhurst، مردی بود دسیسه کار، حقه باز، بی اعتبار و مدتی هم وزیر دارایی

انگلیس - نقل از دائرة المعارف بریتانیکا . ۲ - acted as her pimp

۳ - Henrietta Temple - ۴ Morning Chronicle - ۵ Morning Post

۶ - در هفتم دسامبر ۱۸۳۷ که دیزریلی، نخستین بار، در مجلس، سخن رانی آغاز کرد حاضران او را دست انداختند و به ریشش خندیدند. دیزریلی سخن را بدین عبارت پایان بخشید « اکنون به جای خویش می نشینم، اما زمانی خواهد آمد که برای شنیدن سخنانم سراپا گوش شوید. » چنین هم شد. نقل از « تاریخ جدید »، تألیف بکر، ص ۴۷۳.

به پیل ۱ داشت ، باعث جدال ممتد او در سالهای ۱۸۴۰-۱۸۵۰ بود چه این عقاید ارتباط محکم با عقیده اصلی و اساسی دیگر داشت . دیزریلی منتقد بود که عامه مردمان ، اساساً ، مؤمن به اصول محافظه کارانند و اعطای حق رای به آنان وسیله ثبات و استقرار مقام محافظه کاران است در برابر طبقه کارگر که اسیر گروهی سرمایه دار نوکیسه بی شعورند . دیزریلی در همین مراحل نخستین زندگی سیاسی به هوش فطری و ازراه درایت بدین نتیجه رسید که موفقیت حزب محافظه کار بستگی به توسعه حق رای به افراد ، خاصه زارعان ، دارد .

دیزریلی زنده نماند تا حاصل کار خویش را ببیند . جای او را کسانی امثال سالیز بوری ، بلدوین و مکملین گرفتند که نسبت به او بس کم مایه تر و پست پایه تر بودند . نوشته رندلف چرچیل ، خواننده را از راه به بیراه می افکند . برخلاف گفته او کامیابی نهایی در میان نبود . هنگامی که دیزریلی به عنوان نماینده به مجلس آمد قدرت کارش سستی گرفته بود . کوشش ممتد در راه کسب شهرت رمق او را کشیده بود . علاوه برین پس از گذشت سی سال از انقلاب صنعتی صاحبان صنعت به قدرت نامحدود رسیده بودند . دیزریلی چهل سال نماینده و کمتر از ده سال زمام دار کشور بود . هنگامی که موفق به جلب گروهی معتنی به گشت سال عمرش نزدیک به هفتاد رسیده و بنیه اش بس ضعیف گشته بود . تنها پیروزی بزرگ او پیروزی بود که در انجمن برلن ۲ نصیب وی گشت و این هم اتفاقی بود و هیچ بستگی به عقاید مهم سیاسی وی نداشت . صرف نظر از اعطای حق رای در سال ۱۸۶۷ (که جز دشنام و شکست در امر انتخابات از آن حظی نبرد) دیزریلی هرگز نتوانست آراء و افکار خویش را تحقق بخشد و به صورت قانون درآورد . در آغاز پیوسته خویشترن رادل می داد که ناکامی اهمیت ندارد مشروط بدین که عمر باقی باشد . عمر سرمایه اصلی است . از شور بختی او موفقیت هنگامی دست داد که عمرش به آخر رسیده بود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در سال ۱۸۴۱ دیزریلی از پیل ، نخست وزیر وقت ، درخواست مقام وزارت کرد . پیل نیک نوك او را چید . ۲- Congress of Berlin ، در سال ۱۸۷۸ سران چهار دولت معظم اروپا در برلن گرد آمدند تا در پیمان سن استفانو که میان روس و عثمانی منعقد شده بود اصلاحاتی به عمل آورند .